

## نقش عمل در «شریعت ایمان» با تأکید بر رساله‌های شبانی پولس

reza.shaer@gmail.com

محمد رضا اسدی / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان

دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

### چکیده

پولس که باید شاکله مسیحیت کنونی را ساخته و پرداخته اندیشه‌های او دانست، در راستای رسالت شبانی و تکلیفی که برای رساندن پیام انجیل بر خود واجب می‌دانست، نامه‌هایی را با این مضمون به افراد و گروه‌های مختلف نوشت که نجات، نه از راه عمل به شریعت، بلکه فقط از راه ایمان به دست می‌آید. او نام گفتمان خود را «شریعت ایمان» نهاد و آن را شریعت حضرت عیسی ﷺ معرفی کرد. اکنون با انکار شریعت و انحصار حصول نجات در ایمان، آیا فرقی میان انجام عمل نیک یا بد وجود خواهد داشت یا خیر؟! این مقاله با هدف یافتن پاسخ این پرسش، با روش توصیفی تحلیلی به مطالعه دوباره نامه‌های پولس پرداخته و به این نتیجه رسیده است که پولس درصدد است با گفتمان نه‌چندان منسجم خود، از راه اخلاق، مسیحیان را از ارتکاب عمل زشت بازدارد و به آنان بفهماند که اگرچه عمل در نجات دخیل ندارد، اما یک مسیحی واقعی نباید به خود اجازه گناه بدهد؛ چون برای امور فراتری آفریده شده است.

**کلیدواژه:** پولس، شریعت، ایمان، عمل، شریعت ایمان، رساله‌های شبانی، نامه‌های پولس.

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز میان مسیحیت کنونی و ادیان الهی دیگر، فقدان شریعت در این دین است؛ ویژگی‌ای که ممکن است ارزیابی‌های متفاوتی در مورد آن صورت گیرد: مسیحیان این ویژگی را مزیتی برای دین خود و نشانه‌تری برتری آن بدانند؛ درحالی‌که عده‌ای دیگر از غیرمسیحیان، آن را یک ضعف و نقص بزرگ برای مسیحیت به حساب آورند. قضاوت درباره‌ی این مسئله، نیازمند فهم معنای شریعت، جایگزین آن در مسیحیت و نقش عمل در این دین است. منظور از شریعت چیست و دیدگاه آورنده‌ی دین جدید، یعنی حضرت عیسی علیه السلام درباره‌ی شریعت قبلی چه بوده است؟ نفی شریعت، ریشه در چه مقطعی از شکل‌گیری دین مسیحیت دارد؟ آیا دیدگاه جدید (نفی شریعت) توجیه کافی دارد یا خیر؟ در نهایت، با برداشته شدن شریعت، عمل چه جایگاهی در این دین خواهد داشت؟

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها درصدد است با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با مطالعه‌ی سیر شکل‌گیری این بحث، دیدگاه پولس و شریعت جدید او که مبتنی بر آموزه‌ی عادل‌شمردگی و نجات فقط با ایمان است، این مسئله را بررسی کند. نوآوری مقاله‌ی پیش‌رو این است که با یافتن معنای شریعت، ایمان و عمل و رابطه‌ی آنها در اندیشه‌های پولس و با واکاوی استدلال‌های او و نشان دادن نقاط ضعف یا قوت آن، به ارزیابی پیمان تازه‌ی مطرح‌شده از جانب پولس از طریق نشان دادن نقش عمل در شریعت جدید می‌پردازد.

## ۱. شریعت یهودی

شریعت واژه‌ای عربی و به معنای محل برداشتن آب است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۷۶) که بعدها استعاره از طریق الهی آورده شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۰) و منظور از آن، بایدها و نبایدهای یک دین است. دین یهودیت درصدد است انسان‌ها را از طریق ایمان به خدا و عمل به شریعت او، به اصلاح، سعادت و نجات برساند (برازیلر، ۱۹۶۲، ص ۲۳؛ مورفی، ۱۹۹۷م، ص ۱۴؛ توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۶۹۵). یهودیت می‌گوید: انسان از طریق عمل به شریعت می‌تواند نزد خدا شایسته شود و به نجات برسد. ربی حننیا بن کاشیا در این‌باره می‌گوید: «قدوس متبارک تصمیم گرفت به بنی‌اسرائیل شایستگی عطا کند. از این‌رو، شریعت و فرمان‌های فراوانی را به آنان داد» (پیترز، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۰۵).

شریعت در کتاب مقدس به چند معنا به کار رفته است (ر.ک. خاصه‌خوان، ۱۳۹۳، ص ۵۰)؛ اما رایج‌ترین آنها قوانینی است که خداوند در طور سینا به موسی علیه السلام نازل کرد و به باور یهودیان، تمام شئون زندگی آنان را دربر می‌گیرد و مشمول گذر زمان نمی‌شود (بایس، ۲۰۰۲م، ص ۳؛ اتکینسون، ۲۰۰۴، ص ۱۷). تورات، شریعت مکتوب یهود و تلمود، دربردارنده‌ی شریعت شفاهی یهود است (سالتز، ۱۳۸۲، ص ۲۲ و ۳۵۳).

## ۲. عیسی ۰۰۰ ادامه‌دهنده و کامل‌کننده شریعت موسی

عیسی ۰۰۰ شریعت جدیدی نیاورد و از این‌رو عده‌ای او را فقط یک آموزگار اخلاق دانستند که با مذهب مستقر (یهودیت) مخالفی نداشت (هگل، ۱۳۶۹، ص ۳۹ و ۴۰). او اجرای همه احکام تورات را لازم می‌دانست و به طور صریح اعلام می‌کرد که اگر کسی این احکام را انجام ندهد یا به دیگران چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها حقیر شمرده خواهد شد. او خود را تصدیق‌کننده شریعت موسی ۰۰۰ و کامل‌کننده دین او می‌داند:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هرآنچه به‌شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود. همزه زایل نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام، کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود؛ اما هر که به‌عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی ۵: ۱۷-۱۹).

منظور عیسی ۰۰۰ از تمام کردن و کامل کردن شریعت پیشین نیز نسبتاً در گفته‌های او روشن می‌شود. نمونه‌هایی از اكمال شریعت در اناجیل وجود دارد؛ برای نمونه، عیسی ۰۰۰ می‌گوید: «شنیده‌اید که به اولیین گفته شده است "قتل مکن و هر که قتل کند، سزاوار حکم شود"؛ لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود» (متی ۵: ۲۱-۲۲). همچنین می‌گوید: «شنیده‌اید که به اولیین گفته شده است "زنا مکن"؛ لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۷-۲۸). چنان‌که از سخنان عیسی ۰۰۰ و اناجیل کتاب مقدس برمی‌آید، عیسی هیچ‌گاه شریعت و دین موسی ۰۰۰ را زیر سؤال نبرده و از پذیرش آن سر باز نزده است.

## ۳. پولس یهودی، مسیحی شدن و ادعای رسالت

پولس که می‌توان او را نخستین و تأثیرگذارترین الهی‌دان مسیحی دانست (کارش، ۲۰۰۶م، ص ۳۳۸)، در ابتدا یک یهودی تبعه روم بود. البته پولس نام رومی او و نام یهودی او *سائول* بود که بعدها نامش را به همراه دیانت یهودی‌اش یک‌جا کنار نهاد و از نام رومی‌اش استفاده می‌کرد (آنتونی پالما، بی‌تا، ص ۷). به گفته پولس، او یک یهودی اصیل و از طایفه بنیامین بوده، و در روز هشتم تولدش ختنه شده است؛ عضو فرقه فریسیان، سخت‌گیرترین فرقه یهودی در زمینه اجرای احکام بوده و چنان متعصب در دین یهود بوده که مسیحیان را آزار و شکنجه می‌داده است (غلاطیان ۱: ۱۳؛ فیلیپیان ۳: ۴-۶)؛ اما از راه مکاشفه، به حقیقت مسیحیت پی برده (غلاطیان ۱: ۱۲) و خود را ملتزم به شریعت مسیح می‌داند (اول قرنتیان ۹: ۲۱). او که هرگز شاگرد عیسی ۰۰۰ نبوده و او را درک نکرده است، پس از ادعای مکاشفه، خود را رهبر و مقتدای مسیحیان معرفی می‌کند و می‌نویسد: «پس اقتدا به من نمایید؛ چنان‌که من نیز به مسیح می‌کنم» (اول قرنتیان ۱: ۱) و «ای برادران با هم به من اقتدا نمایید» (فیلیپیان ۳: ۱۷). او می‌گوید: من فرستاده عیسی هستم تا بشارت انجیل را برسانم (رومیان ۱۵: ۱۵ و ۱۶). پولس خود را هم‌سطح

رسولان عیسی علیه السلام و آگاه به حقایق می‌داند (اول قرن‌تینان ۱: ۱) و خطاب به مسیحیان می‌گوید: من بشارت را رایگان و بدون مطالبه هیچ مزد و اجرتی به شما منتقل کردم:

زیرا مرا یقین است که از بزرگ‌ترین رسولان هرگز کمتر نیستیم. اما هرچند در کلام نیز امی باشیم، لیکن در معرفت نی؛ بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم. آیا گناه کردم که خود را دلیل ساختم تا شما سرفراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟ (دوم قرن‌تینان ۱۱: ۵-۷).

او در نامه دوم خود به قرن‌تینان، رؤیایها و مکاشفه‌های خود را به تفصیل ذکر می‌کند و به تبیین جایگاه و مقام معنوی خود می‌پردازد؛ آن‌گاه می‌گوید: «آیا رسول نیستیم؟ آیا آزاد نیستیم؟ آیا عیسی مسیح سرور ما را ندیدیم؟ آیا شما عمل من در سرور نیستید؟ هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستیم؛ زیرا که مهر رسالت من در سرور شما هستی» (اول قرن‌تینان ۹: ۲۱). او توضیح می‌دهد که وقتی خود را رسول می‌خواند، منظورش این نیست که یک گروه مذهبی یا هیئتی خاص او را به‌عنوان رسول گمارده‌اند؛ بلکه رسالت و مأموریتش را از جانب عیسی مسیح و خدای پدر دریافت کرده است (غلاطیان ۱: ۳) و سپس مدعی می‌شود که خداوند به او مأموریت هدایت غیریهودیان و به پطرس مأموریت هدایت یهودیان را داده است (غلاطیان، ۲: ۷-۹).

پولس در راستای انتشار پیام انجیل و هدایت مردم، نامه‌های متعددی به افراد و گروه‌های گوناگون نوشته است که چهارده نامه منسوب به او، اکنون از کتاب‌های موجود در کتاب مقدس رسمی مسیحیان است. اسامی این نامه‌ها در کتاب مقدس - که به رساله‌های شبانی پولس معروف‌اند - عبارت است از: رساله به رومیان؛ اول قرن‌تینان؛ دوم قرن‌تینان؛ غلاطیان؛ افسسیان؛ فیلیپیان؛ کولسیان؛ اول تسالونیکیان؛ دوم تسالونیکیان؛ اول تیماتائوس؛ دوم تیماتائوس؛ تیطوس؛ فلیمون؛ و عبرانیان که البته انتساب نامه چهاردهم (رساله به عبرانیان) به پولس مشکوک است (الشرقاوی، ۱۴۳۳ق، ص ۱۳۳).

#### ۴. پولس و شریعت جدید

پولس با تأکید بر حقیقت انجیلی (مژده) که با مکاشفه از عیسی دریافت کرده، خود را موظف به رساندن پیام آن به همگان می‌داند. او این مژده را در نامه‌های خود تبیین می‌کند و می‌گوید: آن را با رسولان بزرگ مسیحی، همچون یعقوب، پطرس و یوحنا - که به ستون‌های کلیسا معروف‌اند - در میان گذاشته و آنان نیز پذیرفته‌اند که محتوای پیام انجیل پولس با محتوای پیام خودشان یکی است و اختلاف فقط در روش کارشان است (آنتونی پالما، بی‌تا، ص ۹)؛ سپس آنان با وی (پولس) و برنابا دست دوستی دادند و آنها را تشویق کردند که به کار بشارت در میان غیریهودیان بپردازند (غلاطیه ۲: ۹). با تقریر دوباره پیامی که پولس مدعی آوردنش بود، می‌توان رابطه شریعت، ایمان و عمل را دریافت.

#### ۴.۱. گناه ذاتی و لزوم عادل‌شدن

پولس با اظهار این باور که همه انسان‌ها، چه یهودیان و چه غیریهودیان، به سبب گناه اولیه آدم و حوا و نافرمانی آنها از خدا، به طور یکسان گنهکارند و در طریق هلاکت قرار دارند، در نامه‌اش به رومیان می‌نویسد: «پس چه گوییم؟ آیا برتری داریم؟ نه، به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند؛ چنان که مکتوب است که کسی عادل نیست؛ یکی هم نی (مزامیر ۱۴: ۳؛ ۵۳: ۳)» (رومیان ۳: ۹ و ۱۰). او در توجیه ناعادلانه بودن سرایت گناه یک فرد به همه انسان‌ها می‌گوید: این امر، بی‌عدالتی نیست؛ زیرا بیش از آن، فیض خدا شامل افراد گنهکار شده است. پولس در این باره می‌نویسد:

اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر انانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک، یعنی عیسی مسیح. پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات (رومیان ۵: ۱۷-۱۸).

او پس از بیان این نکته که سبب گناه ذاتی و همگانی، نافرمانی انسان اولیه از خدا و ورود او به این جهان است، نتیجه و اثر این نافرمانی و گناه را مرگ و هلاکت معرفی می‌کند و می‌نویسد: «به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این گونه موت بر همه مردم طاری گشت؛ از آنجاکه همه گناه کردند» (رومیان ۵: ۱۲). به گفته او، راه برون‌رفت از این معضل (مرگ و هلاکت)، عادل شدن و فرونهادن بار گناه است. انسان باید راهی پیدا کند که از طریق آن به نجات برسد و از مرگ رهایی یابد.

#### ۴.۲. ناکارآمدی شریعت در رسیدن به عادل‌شمردگی

هدف شریعت، انجام اعمال نیک و دوری از زشتی‌ها و رسیدن به عدالت و پاکی است. یهودیت می‌خواهد انسان را از طریق عمل به شریعتی که خدا بدان دستور داده است، به پاکی و عادل‌شدگی نزد خدا برساند (توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۶۹۵) و از این طریق او را نجات دهد؛ اما از نگاه پولس، این راه، راه خوبی برای رسیدن به نجات نیست. انسان با رفتن به سراغ شریعت می‌فهمد که خود قادر نیست با اعمال ناقصش، آن گناه را جبران کند؛ بلکه خدا باید به او توجه کند و او را از این مهلکه نجات دهد. انسان برای رسیدن به نجات، محتاج فیض خداست.

پولس با استناد به اینکه شریعت موجب غرور، عداوت، جدایی، غضب و لعنت خداست، معتقد است که آن نمی‌تواند راه خوبی برای رسیدن به عادل‌شمردگی باشد. شریعت موجب غرور می‌شود؛ زیرا در این تصور که می‌توان با اعمال خود به عدالت رسید و گناه ذاتی خود را پاک کرد، نقشی برای خدا در نظر گرفته نشده است؛ در حالی که چون این گناه، به سبب نافرمانی خدا بوده، لازم است تا خود خدا این بار گناه را از دوشمان بردارد و ما را بیامرزد (افسیسیان ۲: ۹). شریعت عامل عداوت و جدایی نیز هست؛ زیرا این تصور که فقط با شریعت می‌توان گناه ذاتی را از بین برد، سبب می‌شود که دیگران را گنهکار بدانیم و بین خود و آنان دیوار جدایی بکشیم (افسیسیان ۲: ۱۳-۱۴)؛

و اما مهم‌تر این است که شریعت سبب غضب خدا و لعنت او می‌شود؛ زیرا شریعت مستلزم نافرمانی است. از آنجاکه شریعت قوانینی تعریف شده است، ممکن است عده‌ای به علت سرپیچی از این فرامین، مورد غضب خدا قرار بگیرند؛ اما اگر شریعتی در کار نباشد، نافرمانی هم معنا ندارد. پولس در این باره می‌نویسد: «زیرا که شریعت باعث غضب است؛ زیرا جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست» (رومیان ۴: ۱۵). کمی بعد، پولس درباره این غضب توضیح بیشتری می‌دهد و می‌گوید: تعیین حکم برای انسان‌ها برای رهایی از بار گناه اولیه، فرصت نافرمانی و گناه دیگری را برای آنان فراهم می‌آورد؛ زیرا ممکن است از انجام آن حکم هم سر باز بزنند. او می‌نویسد:

گناه از حکم فرصت جسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد؛ زیرا بدون شریعت، گناه مرده است. و من از قبل، بدون شریعت زنده می‌بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم؛ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید؛ زیرا گناه از حکم فرصت یافته، مرا فریب داد و به آن مرا کُشت (رومیان ۷: ۸-۱۱).

در جای دیگری، پولس این گفتمانش را کامل‌تر می‌کند و می‌گوید: با توجه به اینکه در عهد عتیق آمده است که هر کس تمام نوشته‌های کتاب شریعت را به جا نیاورد، ملعون خداوند است، می‌توان نتیجه گرفت که همه معتقدان به شریعت، ملعون هستند؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند همه دستورات شریعت را به طور کامل انجام دهد. او در نامه خود به غلاطیان، در این باره می‌نویسد:

جمع آثانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند؛ زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد (تثنیه ۲۷: ۲۶)»؛ اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود؛ زیرا که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود (حقوق ۲: ۴)»؛ اما شریعت از ایمان نیست؛ بلکه «آنکه به آنها عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود (رومیان ۱: ۵)» (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۲).

منظور از لعنت، جدایی از خدا (آنتونی پالما، ۱۹۹۳م، ص ۱۸) یا همان مرگ روحانی است (توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۹۳۸). لعنت خدا از گناه آدم و حوا آغاز شد که به جدایی آنها از خدا انجامید؛ از این رو، پولس با اشاره به فرازی از کتاب تثنیه می‌گوید: هر کس که تمام شریعت را نگاه ندارد و مرتکب گناهی شود، زیر لعنت است. پولس با استناد به این مشکلاتی که به نظر او در شریعت وجود دارد، در فرازی از نامه‌اش به رومیان تصریح می‌کند که شریعت نمی‌تواند انسان را به عادل‌شدگی برساند و می‌نویسد: «به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد» (رومیان ۳: ۲۰). او دیدگاه خودش را مستند به عهدعتیق می‌داند و می‌گوید: من با مطالعه تورات بود که پی بردم با حفظ شریعت و دستورهای مذهبی هرگز مقبول خدا نخواهم شد (غلاطیان ۲: ۱۹).

#### ۴.۳. عادل‌شمردگی با ایمان

حال که گناه آدم و حوا سبب گناه‌آلود بودن ذات انسان و هلاکت او شده، راه برون‌رفت از این مشکل این است که خدا گناه او را در نظر نگیرد. عادل‌شمردگی اصطلاحی است که برای این معنا استفاده می‌شود (توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۶۵۶). راهی که پولس برای رسیدن به عادل‌شمردگی معرفی می‌کند، ایمان به عیسی مسیحی است

که با رنج کشیدن و مصلوب شدن خویش، کفاره گناهان انسان‌ها شده است (افسیسیان ۱: ۷). پولس با تصریح بر حصول عدالت با چنین ایمانی (رومیان ۴: ۲۴ و ۲۵) که حاصل فیض رایگان خداست، می‌نویسد:

لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است؛ چنان که تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛ یعنی عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کلّ آثانی که ایمان آورند؛ زیرا که هیچ تفاوتی نیست؛ زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند؛ به وساطت آن فدیه‌ای که در عیسی مسیح است، که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد؛ به واسطه ایمان به وسیله خون او، تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فروگذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد (رومیان ۳: ۲۱-۲۶).

پولس می‌گوید، در این حال که ما می‌خواهیم گناه نکنیم، اما به سمت گناه کشیده می‌شویم، کیست که ما را یاری کند؟ او پاسخ می‌دهد، ایمان به مسیح، راه نجات از هلاکت ناشی از گناه است و ما را به نجات خواهد رسانید: «وای بر من که مرد شقی‌ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ خدا را شکر می‌کنم؛ به وساطت سرور ما عیسی مسیح» (رومیان ۷: ۲۴ و ۲۵).

اگرچه پولس مدعی است که موافقت ستون‌های کلیسا، یعنی یعقوب، پطروس و یوحنا را با محتوای پیام خود به دست آورده است، اما گویا عمل اهل اورشلیم به گونه‌ای بود که نوعی دوگانگی و تردید را در این باور متبادر می‌ساخت. پطرس می‌گفت: یهودیانی که مسیحی می‌شوند، باید به حکم ختنه در یهودیت عمل کنند؛ اما غیریهودیانی که مسیحی می‌شوند، لازم نیست این حکم را انجام دهند. همچنین پطرس با غیریهودیان می‌نشست و از غذای گوشتی آنها مصرف می‌کرد؛ اما جایز نمی‌دانست که یهودیان مسیحی شده، از گوشت خرگوش و خوک بخورند (بارکلی، بی‌تا، ۲۵ و ۲۶). این دوگانگی سبب شد که پولس در گفت‌وگویی با پطرس بر این باور تأکید کند که عادل شدن فقط با ایمان به مسیح است، نه با شریعت (غلاطیان ۲: ۱۴-۱۶). او ایمان به مسیح پاک را در واقع مصالحه با خدا می‌داند و معتقد است خدا پس از این مصالحه، فرد را عادل می‌شمرد و گناهانش را نادیده می‌گیرد:

خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد. پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زبان ما وعظ می‌کند. پس به خاطر مسیح استدعا می‌کنیم که با خدا مصالحه کنید؛ زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم (دوم قرنتیان ۵: ۱۹-۲۱).

از نظر پولس صحیح نبود که یهودیان از طریق شریعت بیایند و امت‌های دیگر از راه فیض. برای پولس، فقط یک حقیقت وجود داشت و آن هم طریق فیض و تسلیم به آن؛ یعنی ایمان. پولس به عنوان شاهد مدعای خویش مبنی بر نجات با ایمان، نمونه‌هایی از میان انبیا و اسوه‌های نام‌برده شده در کتاب مقدس ذکر می‌کند. این افراد عبارت‌اند از: ابراهیم (رومیان ۴: ۱۳-۱۵؛ غلاطیان ۳: ۶ و ۷؛ رومیان ۴: ۹-۱۱ و ۵-۸)، داود (رومیان ۴: ۶-۸)، هابیل (عبرانیان ۱۱: ۴)، خنوخ (عبرانیان ۱۱: ۵)، نوح (عبرانیان ۱۱: ۷)، اسحاق (عبرانیان ۱۱: ۲۰)، یعقوب (عبرانیان ۱۱: ۲۱)،

یوسف (عبرانیان ۱۱: ۲۲) موسی و والدینش (عبرانیان ۱۱: ۲۳ و ۲۴)، راحاب (عبرانیان ۱۱: ۳۱)، جدعون، باراق، سامسون، یفتاح و سموئیل (عبرانیان ۱۱: ۳۲). او با شرح تاریخ و زندگی این چهره‌های دینی تلاش می‌کند برجسته بودن عنصر ایمان در موفقیت آنان را نشان دهد.

#### ۴.۴. تغییر شریعت

از نظر پولس، شریعت موسی شریعتی کهنه است و جای خود را به شریعت جدید داده است. شریعت جدید همان شریعت ایمان است (رومیان ۳: ۲۷ و ۲۸) که به‌جای شریعت اعمال آمده است. او در توضیح این ادعا، شریعت موسی را مانند شوهری برای زن ترسیم می‌کند. یهودیان معتقد بودند برای نجات و عادل شدن نزد خدا، باید تمام احکام شریعت را موبه‌مو به جا آورند و در نتیجه، گویا شریعت، ارباب یهودیان بود (توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۶۹۵). پولس از این تسلط، به شوهر بودن برای یهودیان تعبیر می‌کند؛ سپس می‌گوید: زن تا وقتی که شوهرش زنده است، تحت تسلط اوست و نمی‌تواند شوهر دیگری انتخاب کند؛ اما هنگامی که شوهر بمیرد، زن آزاد می‌شود و می‌تواند شوهر دیگری برگزیند. پولس می‌گوید: شریعت مانند شوهری است که مرده است و اکنون یهودیان آزاد شده‌اند و لازم نیست به آن تن بدهند؛ بلکه می‌توانند شریعت جدید را بپذیرند:

ای برادران! آیا نمی‌دانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن می‌گویم) که مادامی که انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؛ زیرا زن منکوحه برحسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود. پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوندد، زانیه خوانده می‌شود؛ لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگر داده شود، زانیه نباشد. بنابراین، ای برادران من! شما نیز به‌وساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید؛ یعنی با او که از مردگان برخاست تا به‌جهت خدا ثمر آوریم (رومیان ۷: ۱-۴).

پولس در نامه‌های دیگر خود، بیان واضح‌تری درباره تغییر شریعت دارد. او در نامه‌ای به عبرانیان می‌نویسد: خدا در مورد مسیح قسم خورد که تو کاهن هستی؛ «زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند؛ و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: یهوه قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد (مزامیر ۱۱۰: ۴) که تو کاهن ابدی هستی» (عبرانیان ۷: ۲۱). آنگاه پولس با یادآوری این مطلب که عیسی از قبیله لاوی نبوده تا بتواند کاهن شود، بلکه از قبیله یهودا بوده است، نتیجه می‌گیرد که خدا حکم و روش خود را تغییر داده و در واقع عیسی مسیح شریعت جدیدی آورده است؛ زیرا موسی خدمت کاهنی را هرگز به قبیله یهودا محول نکرده است؛ پس عیسی بر اساس قدرتی کاهن شد که از حیات بی‌پایان جاری است و زمانی که خدا کاهنی از نوع دیگر می‌فرستد، باید شریعت و حکم و روش خود را نیز در این خصوص تغییر دهد: «هرگاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد؛ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن خدمت قربان‌گاه را نکرده است؛ زیرا واضح است که سرور ما از سبط یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آن سبط، از جهت کهنات هیچ نگفت» (عبرانیان ۷: ۱۲-۱۴).



بدین ترتیب، پولس معتقد می‌شود که پیمان قبلی کهنه شده است و خدا از وعده و پیمان جدیدی سخن می‌گوید (عبرانیان ۸: ۱۳). او با توضیح جایگاه‌های مقدس و مراسم نمادین پرستشگاه یهودیان و پاشیدن خون قربانی بر تخت رحمت توسط کاهن اعظم، زندگی عیسی را انجام مراسم حقیقی می‌داند و او را کاهن اعظمی توصیف می‌کند که به جای ورود به جایگاه خاص در پرستشگاه، به خود آسمان وارد شده و با خون خود کفاره گناهان بشر گردیده است (عبرانیان ۹: ۱-۲۶). پولس از این سخنان نتیجه می‌گیرد: حال که گناهان ما با کفاره شدن عیسی بخشیده شد، دیگر نیازی به مراسم قربانی نیست و لازم نیست که برای آمرزش گناهان بار دیگر قربانی تقدیم کنیم (عبرانیان ۱۰: ۱۸).

## ۵. استدلال‌ها و شواهد پولس

پولس برای این ادعا که دیگر شریعت نمی‌تواند ما را به عدالت و نجات برساند و فقط با ایمان به مسیح می‌توان به عادل‌شمردگی و نجات رسید، استدلال‌هایی ارائه کرده است؛ از جمله:

۱. عبث نبودن شهادت عیسی: یکی از استدلال‌های پولس این است که اگر قرار بود من از راه شریعت و دستورهای مذهبی به نجات برسم، پس دیگر ضرورتی نداشت که مسیح جاننش را برای ما فدا کند. او می‌نویسد: «فیض خدا را باطل نمی‌سازم؛ زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود، هرآینه مسیح عبث مرد» (غلاطیان ۲: ۲۱).

۲. واژه «نسل» در فرازی از عهد قدیم: پولس می‌گوید در فرازی از عهد قدیم، خدا وعده را به ابراهیم و به نسل او منحصر کرده و نگفته است: نسل‌ها. این نشان می‌دهد که اولاً این وعده، ایمان به یک شخص باید باشد و آن شخص عیسی مسیح است؛ و ثانیاً شریعتی که سال‌ها بعد به موسی داده می‌شود، نمی‌تواند این عهد را باطل سازد. پولس در نامه‌اش به غلاطیان، در این باره نوشته است:

ای برادران! به طریق انسان سخن می‌گوییم؛ زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید؛ اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گوید: «به نسل‌ها»، که گویا درباره بسیاری باشد؛ بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است (پیدایش ۲۲: ۱۸). و مقصود این است: عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که ۴۳۰ سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی‌سازد؛ به طوری که وعده نیست شود؛ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبود؛ لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد (غلاطیان ۳: ۱۵-۱۸).

۳. داستان ابراهیم و فرزندان شدنش: پولس با اشاره به داستان ابراهیم و فرزندان شدنش می‌گوید: خدا از دو راه به انسان عنایت می‌کند: (۱) شریعت؛ (۲) ایمان. همان‌گونه که در داستان ابراهیم آمده است، ابراهیم دو پسر داشت؛ یکی از کنیز خود و دیگری از زن آزاد. پسر کنیز به طور عادی متولد شد؛ اما پسر زن آزاد، بنا بر وعده مخصوص خدا تولد یافت. این رویداد تاریخی بیانگر دو روش است که از طریق آنها خدا انسان را مورد عنایت

قرار می‌دهد. یکی از راه اعطای احکام و شریعت و دیگری از راه وعده نجات با ایمان. راه اول در کوه سینا به موسی داده شد و راه دوم از طریق عیسی به مسیحیان اعطا شد (غلاطیان ۴: ۲۲-۳۱)؛ سپس پولس می‌نویسد: «پس به آن آزادی‌ای که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید» (غلاطیان ۵: ۱).

۴. جمله «عادل به ایمان زیست خواهد نمود»: او با استناد به فرازی از عهد عتیق، بر این عقیده پای می‌فشارد که برای نجات، فقط و فقط ایمان لازم است. او می‌نویسد: «برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و سپس یونانی که در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود از ایمان تا ایمان؛ چنان‌که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود (حقوق ۲: ۴)» (رومیان ۱: ۱۶ و ۱۷).

### ۶. رفع معایب شریعت در نجات با ایمان

پولس معتقد است باور به حصول نجات و عادل شمرده‌گی با ایمان، مشکلات شریعت را ندارد و فاقد غرور (افسیسیان ۲: ۹)، عداوت و جدایی (افسیسیان ۲: ۱۳-۱۴)، غضب خدا (رومیان ۴: ۱۵) و لعنت او (افسیسیان ۲: ۱۳-۱۸) است. غرور برداشته شده است: «پس جای فخر کجاست؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی؛ بلکه به شریعت ایمان؛ زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان، عادل شمرده می‌شود» (رومیان ۳: ۲۷ و ۲۸). مسیح، دیوار جدایی میان انسان‌ها را برداشته و زمینه نجات همه را فراهم آورده است:

لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید؛ زیرا که او سلامتی ماست که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود، منهدم ساخت؛ و عداوت، یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند؛ و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، به‌وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را گشت. و آمده، بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند؛ زیرا که به‌وسیله او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم (افسیسیان ۲: ۱۳-۱۸).

غضب نیز با ایمان برداشته شده است: «مسیح برای بی‌دینان وفات یافت؛ زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد؛ هرچند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرئت کند که بمیرد؛ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند؛ از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. پس چقدر بیشتر الآن که به خون او عادل شمرده شدیم، به‌وسیله او از غضب نجات خواهیم یافت» (رومیان ۴: ۶-۹).

و عیسی مسیح به‌جای ما لعنت را بر خود گرفت؛ سپس هدف عیسی از پذیرش لعنت را رساندن برکت ابراهیم و وعده روح به انسان‌ها به‌وسیله ایمان معرفی می‌کند: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد؛ چونکه در راه ما لعنت

شد؛ چنان که مکتوب است: «ملعون است هر که بر دار آویخته شود» (تثنیه ۲۱: ۲۲)؛ تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم» (غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴).

#### ۷. علت آمدن شریعت ناقص از جانب خدا

پولس می‌گوید: من با مطالعه تورات پی بردم که با حفظ شریعت و دستورهای مذهبی، هرگز مقبول خدا نخواهم شد و فقط با ایمان به مسیح است که می‌توانم در حضور خدا بی‌گناه محسوب شوم (غلاطیان ۲: ۱۹)؛ اما پرسش این است که اگر این‌گونه است و شریعت ناقص بوده و توان رساندن انسان به مقام عادل شمردگی نزد خدا را ندارد، پس چرا خدا توسط موسی شریعت را برای عمل انسان‌ها فرستاد؟!

پولس در پاسخ به این پرسش مقدر می‌گوید: شریعت آمد تا به انسان نشان دهد که احکام خدا را نگاه نمی‌دارد و گناهکار است. شریعت آمد تا نشانه‌ای بر ضعف انسان باشد (غلاطیان ۳: ۱۹). او شریعت را بی‌فایده نمی‌داند (کنستابل، ۲۰۰۹م، ص ۴۴)؛ بلکه آن را آگاهی‌بخش، بیدارکننده از خواب غفلت و فراهم‌کننده افزایش فیض می‌داند (رومیان ۲: ۱۸، ۵: ۲۰). پولس از شریعت به لایای انسان‌ها و فراهم‌کننده رسیدن آنان به مسیح تعبیر می‌کند و می‌گوید: «اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می‌بایست مکشوف شود، بسته شده بودیم. پس شریعت لایای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم؛ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لایا نیستیم» (غلاطیان ۳: ۲۱-۲۵). کلمه یونانی‌ای که به «لالا» ترجمه شده، به معنای غلامی است که مسئول بزرگ کردن کودک از هفت تا هجده سالگی است (هنری تیسن، بی‌تا، ص ۱۶۶). گویا مقصود پولس این بوده است که شریعت می‌توانست مقدمات فیض را فراهم آورد، اما اکنون که فیض و ایمان آمد، دیگر نیازی به لایا نیست.

#### ۸. جایگاه شریعت اعمال در شریعت ایمان

اگر نجات با ایمان است، آیا انجام شریعت (شریعت اعمال) ضروری به ایمان و نجات حاصل از آن می‌زند؟ پاسخ این است که پولس شریعت را رد نمی‌کند و آن را مضر نمی‌داند (هانس کونگ، ۱۳۴، ص ۶۳)؛ اما تأکید می‌کند باید نجات را فقط در ایمان دانست و نباید برای اعمال و شریعت نقشی در نجات قائل شد: «لیکن می‌دانیم که شریعت نیکوست، اگر کسی آن را برحسب شریعت به کار برد؛ و این بدانند که شریعت به جهت عادل موضوع نمی‌شود» (اول تیموتائوس ۱: ۸ و ۹) (رومیان ۱۱: ۵-۶).

او در این باره که عده‌ای از یهودیان به مسیحیت گرویده‌اند، اما هنوز ایمانشان چنان قوی نشده است که درک کنند رعایت احکام لازم نیست، می‌گوید: نباید آنان را طرد کرد؛ بلکه رعایت شریعت توسط آنان ضروری به ایمانشان نزد خداوند نمی‌رساند. برای مثال، عده‌ای از تازه‌مسیحیان خوردن گوشت قربانی شده در برابر بت‌ها را حرام و ممنوع می‌شمردند و از آن نمی‌خوردند. پولس به مسیحیان می‌گوید که به آنان ایراد نگیرند و آنان را به سبب این رفتارشان تحقیر نکنند. او می‌نویسد:

یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد؛ اما آنکه ضعیف است، بقول می خورد. پس خورنده ناخورنده را حقیق شمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند؛ زیرا خدا او را پذیرفته است. تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می کنی؟ او نزد سروری خود ثابت یا ساقط می شود؛ لیکن استوار خواهد شد؛ زیرا یهوه قادر است که او را ثابت نماید (رومیان ۱۴: ۲-۴).

او درباره مقدس نگهداشتن روزهای مخصوص یهودیان برای عبادت نیز می گوید: هر کس باید برای خودش تصمیم بگیرد و مسیحیانی که معتقدند همه روزها به طور یکسان از آن خداست، نباید تازه مسیحیان را به سبب مقدس دانستن این روزها سرزنش و تحقیر کنند. او در توجیه عمل هر دو طرف می گوید: «یکی یک روز را از دیگری بهتر می داند و دیگری هر روز را برابر می شمارد. پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود. آنکه روز را عزیز می داند، به خاطر یهوه عزیزش می دارد و هر که می خورد، برای یهوه می خورد؛ زیرا خدا را شکر می گوید؛ و آنکه نمی خورد، برای یهوه نمی خورد و خدا را شکر می گوید» (رومیان ۱۴: ۵ و ۶).

پولس می گوید: «پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم؛ زیرا که شهوت را نمی دانستیم، اگر شریعت نمی گفت که طمع مورز» (رومیان ۷: ۷). او با وجود ناکارآمد دانستن شریعت برای نجات، بر مقدس بودن شریعت تأکید می کند و می نویسد: «خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو» (رومیان ۷: ۱۲). شریعت، به خودی خود کاملاً خوب، درست و منصفانه است. اشکالی در شریعت وجود ندارد؛ بلکه اشکال در من است که همچون یک برده به گناه فروخته شده ام؛ زیرا می دانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم» (رومیان ۷: ۱۴).

## ۹. جایگاه اعمال در شریعت جدید

میان عملی که در شریعت مطرح می شود و عملی که بدون در نظر گرفتن شریعت، به انجام یا ترک آن توصیه می شود، تفاوت وجود دارد. عملی که در شریعت مطرح است، در بحث نجات دخالت دارد و ترک آن عمل موجب دوری از نجات می شود؛ اما عملی که در دایره شریعت مطرح نشود، دخالتی در بحث نجات ندارد. از این رو، عمل در مسیحیت تلازمی با نجات ندارد و تنها از ایمان حکایت می کند. انجام این اعمال، نشانه ای از داشتن ایمان فرد است.

با این توضیح، حال اگر شریعت نقشی برای رسیدن به نجات نداشته باشد، و نجات فقط با ایمان باشد، تکلیف اعمال نیک و بد در مسیحیت چیست؟ اگر مسیحیت هیچ نقشی برای این اعمال تعریف نکند، جرمها و جنایتهای فراوانی ممکن است در جامعه مسیحی اتفاق بیفتد و هیچ کس نیز خود را مسئول نداند. آیا پولس می تواند پاسخ روشن و قانع کننده ای برای این پرسش مهم داشته باشد؟ او با گناه دانستن اعمال زشت، در یکی از نامه های خود تأکید می کند که اگرچه عمل در نجات دخلی ندارد، اما مسیحی واقعی نباید به خود اجازه گناه بدهد:

پس چه گوئیم؟ آیا گناه بکنیم، از آن‌رو که زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیض؟ حاشا! آیا نمی‌دانید که اگر خویشتن را به بندگی کسی تسلیم کرده، او را اطاعت نمایید، شما آن کس را که او را اطاعت می‌کنید، بنده هستید؟! خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت. اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه می‌بودید، لیکن الآن از دل مطیع آن صورت تعلیم گردیده‌اید که به آن سپرده شده‌اید. و از گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشته‌اید (رومیان ۶: ۱۵-۱۸).

پولس تلاش می‌کند به مسیحیان بفهماند که اگرچه همه چیز برای مسیحیان جایز است، اما چون برای امور فراتری آفریده شده‌اند، نباید تن به گناه بدهند:

همه چیز برای من جایز است؛ لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من رواست؛ لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد. خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک؛ لکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت؛ اما جسم برای زنا نیست؛ بلکه برای سرور است و سرور برای جسم؛ و خدا سرور را بر خیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید (اول قرنتیان ۶: ۱۲-۱۴).

او در موعظه‌ای به مسیحیان می‌نویسد: «پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید؛ و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند؛ بلکه خود را از مردگان زنده‌شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را، تا آلات عدالت برای خدا باشند؛ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد؛ چونکه زیر شریعت نیستید، بلکه زیر فیض» (رومیان ۵: ۱۲-۱۴). پولس با اشاره به بعضی گنهکاران، آنان را فاقد میراثی در ملکوت مسیح و مستوجب غضب خدا می‌داند: «زیرا این را یقین می‌دانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت‌پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد. هیچ کس شما را به سخنان باطل فریب ندهد؛ زیرا که به سبب اینها غضب خدا بر ابنای معصیت نازل می‌شود. پس با ایشان شریک مباشید» (افسیسیان ۵: ۵-۷).

اما گاه نیز پولس پا را فراتر می‌گذارد و این اعتقاد را اظهار می‌کند که هر کس می‌خواهد به نجات برسد، باید عمل صالح انجام دهد و اعمال زشت و ناپسند را کنار بگذارد؛ و در این حقیقت، میان کسی که معتقد به شریعت است، یا کسی که معتقد به دین بدون شریعت است (مسیحی) یا کسی که اصلاً دینی ندارد، فرقی وجود ندارد. او در نامه‌ای به رومیان می‌نویسد:

آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بی‌شریعت نیز هلاک شوند؛ و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد؛ از آن جهت که شنوندگان شریعت، در حضور خدا عادل نیستند، بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد، زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند، کارهای شریعت را به طبیعت به جا آرند، اینان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند؛ چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند، در روزیکه خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح بر حسب بشارت من (رومیان ۲: ۱۲-۱۶).

او در جایی با تأیید حسابرسی بر اساس اعمال در روز قیامت می‌نویسد: «و به سبب قساوت و دل ناتوبه‌کار خود غضب را ذخیره می‌کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادلانه خدا که به هر کس بر حسب اعمالش جزا

خواهد داد» (رومان ۲: ۶). در نگاه پولس، عمل، نشانه ایمان واقعی داشتن است و از این رو، توصیه او به مسیحیان این است که خود را با این روش امتحان کنید. او در نامه خود به قرنتیان می‌نویسد:

خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه؟ خود را باز یافت کنید. آیا خود را نمی‌شناسید که عیسی مسیح در شماست، اگر مردود نیستید؟ اما امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم. و از خدا مسئلت می‌کنم که شما هیچ بدی نکنید؛ نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم؛ بلکه تا شما نیکویی کرده باشید، هر چند ما گویا مردود باشیم؛ زیرا که هیچ نمی‌توانیم به خلاف راستی عمل نماییم، بلکه برای راستی (دوم قرنتیان ۱۳: ۵-۸).

در فقرات بسیاری، پولس با نهدی از ارتکاب اعمال زشتی چون زنا، طمع، بت‌پرستی، ناسزا، میگساری و ظلم (کولسیان ۳: ۵-۹؛ اول قرنتیان ۵: ۱ و ۲؛ عبرانیان ۱۲: ۱۶)، مسیحیان را به مجازات (اول تسالونیکیان ۵: ۱۴ و ۱۵) و ترک مجالست با آنان (اول قرنتیان ۵: ۱۱)، احتراز از هرگونه بدی، و انجام عمل نیک توصیه می‌کند (اول تسالونیکیان ۵: ۲۱ و ۲۲). وجه جمع میان این عبارات و مبنای پولس (نجات فقط با ایمان) این است که بگوییم: منظور او از گناه در این عبارات، گناه شرعی نیست که در نجات انسان دخالت داشته باشد؛ بلکه مقصود او گناه اخلاقی است که فقط بهتر است ترک شود؛ اگرچه شاید پذیرش چنین تفسیری درباره بعضی از فرازا در نامه‌های پولس خالی از تکلف نباشد.

## ۱۰. استدلال بر لزوم توجه به عمل

پولس در نامه‌های خود استدلال‌هایی ارائه می‌کند تا اثبات کند که یک مسیحی باید مراقب اعمال خود نیز باشد و از کارهای زشت پرهیز کند:

۱. فرد مسیحی به‌منزله بدن مسیح: پولس با این بیان که مسیحی به‌منزله بدن عیسی است و بدن عیسی را نباید به گناه آلوده کرد، به موعظه مسیحیان می‌پردازد و می‌نویسد: «آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه پیوندد، با وی یک تن باشد؟ زیرا می‌گوید «هر دو یک تن خواهند بود»؛ لکن کسی که با سرور پیوندد، یک روح است (اول قرنتیان ۶: ۱۵-۱۷).

۲. فرد مسیحی به‌منزله هیکل روح‌القدس: او در جایی دیگر مسیحی را به‌منزله هیکل روح‌القدس می‌داند و بر لزوم توجه به عمل تأکید می‌کند. هیکل در اینجا به معنای ساختمان معبد است و پولس با این استعاره، بدن فرد مسیحی را به ساختمان معبد تشبیه کرده که خدا در آن ساکن است (گورثن فی، بی‌تا، ص ۵۹). پولس از این استعاره کمک می‌گیرد و می‌گوید، در ساختمانی که خدا حضور دارد، نباید نافرمانی خدا صورت گیرد: «از زنا بگریزید. هرگاه‌ی که آدمی می‌کند، بیرون از بدن است؛ لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد. آیا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح‌القدس است که در شماست که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید» (اول قرنتیان ۶: ۱۸-۲۰).

۳. جامعه مسیحی به منزله هیکل خدا: همچنین او جامعه مسیحی را نیز هیکل خدا و محل سکونت او می‌داند و می‌نویسد: «و هیکل خدا را با بت‌ها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید. چنان‌که خدا گفت که "در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود و ایشان قوم من خواهند بود"» (دوم قرنتیان ۶: ۱۶).

### ۱۱. شریعت یعنی محبت

سرانجام، پولس محبت را چکیده شریعت جدید خود می‌داند و تلاش می‌کند با یادآوری ده فرمان و گناهان گوناگون نشان دهد که در صورت وجود محبت، همه فرمان‌ها اجرا می‌شود و هیچ گناهی باقی نمی‌ماند؛ از این‌رو، محبت تکمیل شریعت است و فرد مسیحی باید خود را مدیون محبت بداند. او در نامه خود به رومیان می‌نویسد:

مدیون احدی به چیزی می‌شوید جز به محبت نمودن با یکدیگر؛ زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را به جا آورده باشد؛ زیرا که «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که «همسایه خود را چون خود محبت نما». محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند؛ پس محبت تکمیل شریعت است (رومیان ۱۳: ۸-۱۰).

پولس در نامه به غلاطیان نیز می‌نویسد: «تمامی شریعت در یک کلمه کامل می‌شود؛ یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشان محبت نما» (غلاطیان ۵: ۱۴). البته این تبیین، در یهودیت نیز امر بیگانه‌ای نیست. روزی فردی غیریهودی نزد شمّای آمد و گفت: «من می‌خواهم که مرا به دین خود درآوری، ولی به شرط اینکه تمام تورات را درحالی که روی یک پا ایستاده‌ام، به من تعلیم دهی». شمّای او را با شمشه بنّایی که در دست داشت، از خودش دور کرد. آن شخص نزد هیلل رفت و پاسخی چنین دریافت کرد: «آنچه را دوست نداری، به همسایه خود مکن. این همه تورات است و بقیه تفسیر آن است؛ برو آنها را بیاموز» (پیترز، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۰۶). آن‌گاه پولس توضیح کاملی درباره محبت می‌دهد و می‌نویسد:

محبت بی‌ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی ببینید. با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید. در اجتهاد کاهلی نوزید و در روح سرگرم شده، یهوه را خدمت نمایید. در امید مسرور، و در مصیبت صابر، و در دعا مواظب باشید. مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید و در مهمان‌داری ساعی باشید. برکت بطلید. بر آتانی که بر شما جفا کنند، برکت بطلید و لعن مکنید. خوشی کنید با خوشحالیان و ماتم نمایید با ماتمیان. برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید؛ بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید. هیچ کس را به عوض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. اگر ممکن است، به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان! انتقام خود را مکشید؛ بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است «یهوه می‌گوید که انتقام از آن من است؛ من جزا خواهم داد». پس «اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما؛ زیرا اگر چنین کنی، آخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت». مغلوب بدی مشو؛ بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز (رومیان ۱۲: ۹-۲۱).

## نقد و بررسی

تأکیدهای مکرر پولس بر لزوم توجه به عمل، با ماهیت شریعت جدید او سازگار نیست. گویا پولس در تنگنایی گرفتار شده است که از یک سو می‌خواهد شریعت را نفی کند و صرف ایمان به مسیح مصلوب را برای نجات بشر کافی بداند، و از سوی دیگر، جلوی اباحه‌گری، هرج و مرج مذهبی و جرم‌هایی را بگیرد که ممکن است به بهانه کافی بودن ایمان صرف برای نجات صورت گیرد. او تلاش می‌کند با موعظه و تمثیل، مسیحیان را قانع کند که زنا، دزدی و... نکنند؛ اما به دلیل نقص و ناکافی بودن ضمانت اجرای شریعت جدید خود، توان چنین کاری را ندارد. علاوه بر این، ناخواسته حرکتی ارتجاعی به گذشته دارد و می‌گوید هر کس می‌خواهد به نجات برسد، باید عمل صالح انجام دهد و اعمال زشت و ناپسند را کنار بگذارد (رومانی: ۲؛ ۱۲-۱۶)؛ این سخن پولس کاملاً با شریعت جدید او یعنی نجات با ایمان ناهمخوان و ناسازگار است. پولس چگونه نقش عمل را ترسیم خواهد کرد تا افراد را به دقت در اعمالشان وادارد و جامعه را از اباحه‌گری خارج کند؟! نشانه بودن عمل برای وجود ایمان نیز وصله‌ای ناهمگون و فاقد سطح کافی اقناع برای شریعت اوست.

به نظر می‌رسد مشکل کار را باید در بنیان‌ها جست‌وجو کرد. گذشته از ادعای مکاشفه پولس و اثبات‌ناپذیر بودن آن، استدلال‌هایی که او برای شریعت جدید خود مطرح کرده، ناتمام است. یکی از استدلال‌های او عبث نبودن شهادت عیسی بود و می‌گفت: اگر قرار بود من از راه شریعت و دستورهای مذهبی به نجات برسم، پس دیگر ضرورتی نداشت که مسیح جانش را برای ما فدا کند. پیش‌فرض این استدلال، فدیة شدن عیسی برای گناهان بشر است که خود نیاز به اثبات دارد. مصلوب شدن مسیح تلازمی با معنای فدیة شدن برای گناهان ندارد. می‌توان تصور کرد که عیسی مصلوب شده باشد تا انسان‌ها به این آگاهی و بیداری برسند که همواره برای دین و عمل به شریعت باید تا پای جان ایستاد. در این صورت، هدف عیسی عمل انسان‌ها به شریعت خواهد بود، نه کنار گذاشتن شریعت. پولس به واژه «نسل» در فرازی از عهد قدیم نیز استناد می‌کند و می‌گوید: خدا وعده را به ابراهیم و به نسل او منحصر کرده و نگفته: نسل‌ها. این نشان می‌دهد که اولاً این وعده، ایمان به یک شخص باید باشد و آن شخص عیسی مسیح است؛ و ثانیاً شریعتی که سال‌ها بعد به موسی داده می‌شود، نمی‌تواند این عهد را باطل سازد. اشکالات این استدلال نیز بر خواننده مخفی نیست: اولاً کلمه «نسل»، «ذریه» و مانند آن، اسم جمع است و خود بر افراد متعدد دلالت می‌کند؛ مانند کلمه «قوم» که با وجود مفرد بودن، بر افراد متعدد دلالت دارد. شاهد این امر همان فقره‌ای است که پولس بدان استناد کرده است:

بار دیگر فرشته یهوه به ابراهیم از آسمان ندا در داد و گفت: «یهوه می‌گوید: به ذات خود قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم؛ مانند ستارگان آسمان و مثل ریگ‌هایی که برکناره دریاست. و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد (پیدایش ۲۲: ۱۵-۱۷).



فعل جمع در جمله آخر، وضوح کاملی بر جمع بودن معنای ذریت و نسل دارد؛ ثانیاً بر فرض آنکه کلمه نسل یا ذریه مفرد باشد، از کجا می‌توان یقین حاصل کرد که آن نسل، عیسی است؟ این ادعا نیاز به اثبات دارد. اگر این ادعا ثابت شده و خالی از مناقشه بود، یهودیان نمی‌توانستند آن را انکار کنند.

همچنین این که پولس با اشاره به داستان ابراهیم و فرزنددار شدنش یک بار از کنیز خود و بار دیگر از زن آزاد، نتیجه می‌گیرد «خدا از دو راه به انسان عنایت می‌کند: ۱. شریعت؛ ۲. ایمان»، قابل پذیرش نیست. چه دلیلی وجود دارد که فرزنددار شدن ابراهیم از کنیز و زن آزاد، دلالت بر دو راه رسیدن به نجات می‌کند و آن دو راه عبارت باشد از شریعت و ایمان؟! به علاوه، چنین وقایعی و نمونه‌های دیگری که پولس به آنها اشاره می‌کند، نه تنها دلالت بر نفی شریعت نمی‌کنند، بلکه دلالت بر لزوم انجام اعمال مقرر از جانب خدا دارد که مستلزم پذیرش شریعت است.

استناد پولس به فرازی از عهد عتیق که می‌گوید: «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود» (حقوق ۲: ۴) نیز استناد کامل و قابل قبولی برای نفی شریعت نیست. ربی سیملاوی یهودی نیز معتقد بود که انبیای پس از موسی، ۶۱۳ فرمان موسی را تقلیل دادند و حقوق آن را به یک فرمان تقلیل داد: «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود» (حقوق ۲: ۴) (تلمود بابلی، مکتوت، ۲۳ ب- ۲۴ الف به نقل از پیترز، ۱۳۴، ج ۲، ص ۳۰۵)؛ اما هرگز از این کلام نتیجه نگرفت که شریعت را باید کنار گذاشت و تنها ایمان را برای نجات کافی دانست.

این اشکالات و اشکالات فراوان دیگری که بر شریعت پولس وارد است و پیامدهای نامناسب این عقیده نادرست که هیچ‌گاه جواب روشنی برای آنها وجود نداشته است، پذیرش آن را با مشکل جدی مواجه می‌کند و معلوم نیست این اعتقاد ناصحیح مطرح‌شده توسط پولس - که عده‌ای از او به رسول بدعت‌گذاران تعبیر کرده‌اند (دون، ۲۰۱۶، ص ۱۰۷) - چگونه در جامعه مسیحی راه باز کرده است؛ وقتی خود عیسی تأکید می‌کند که اجرای همه احکام تورات لازم است و کسی که این احکام را انجام ندهد یا به دیگران چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها حقیر شمرده خواهد شد (متی ۵: ۱۷-۱۹) و در حالی که او نه تنها هیچ‌گاه شریعت و دین موسی ﷺ را زیر سؤال نبرده و از پذیرش آن سر باز نزده است، بلکه خود را تصدیق‌کننده شریعت موسی ﷺ و کامل‌کننده دین او معرفی کرده است، سخن از نفی شریعت، آن هم با استدلال‌های ناتمام و مخدوشی که مدعی آن ارائه کرده است، کاملاً ناموجه خواهد بود.

البته برداشت عرفانی از سخنان پولس (بومه، ۱۹۰۹م، فصل ۴، ش ۶۴؛ هارتمن، ۱۹۱۹م، ص ۵۵) و تشبیه آن به سخنانی که بعضی از عارفان مسلمان نیز در فضای عرفانی پیرامون موضوع حقیقت و شریعت مطرح می‌کنند، مجال دیگری می‌طلبد؛ مباحثی عرفانی در این باره که شریعت راه کامل و رسایی برای رسیدن به حقیقت نیست و آنچه در این زمینه نقشی کلیدی دارد، راه محبت و عشق به خداست. در این مورد هم صرف‌نظر از اینکه تفاسیر عرفانی یادشده به چه اندازه قابل پذیرش‌اند یا بر گفته‌های پولس انطباق دارند، بی‌شک تنزل چنین بحث‌هایی به

سطح عوام و فراگیر کردن آن در میان عوام، به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ کاری که پولس به شدت آن را پیگیری کرده است. از سوی دیگر، نظری کوتاه در کتاب‌های الهیات مسیحی نشان می‌دهد بحث‌های پولس در بخش عمدهٔ جامعهٔ مسیحیت، عرفانی تلقی نشده است؛ بلکه اساساً شاکلهٔ اصلی الهیات مسیحی را همین مباحث تشکیل داده است و کسانی که از سخنان پولس برداشت عرفانی کرده و کوشیده‌اند مبانی او را به الهیات و باورهای عام مسیحی سرایت ندهند، در اقلیتی محض‌اند و در فضای مسیحیت کاملاً نادیده گرفته می‌شوند.

## منابع

- کتاب مقدس، ۲۰۰۲، لندن، ایلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- بارکلی، ویلیام، بی‌تا، *تفسیر رساله به غلاطیان*، ترجمه طاهره وس ویکاتیلیان، بی‌جا، حیات ابدی.
- پالما، آتونی، ۱۹۹۳، *بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان*، ترجمه و تنظیم آرمان رشدی، کلیسای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس.
- پیترز، اف.ئی، ۱۳۸۴، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تیسن، هنری، بی‌تا، *الهیات مسیحی*، ترجمه طاهره میکاتیلیان، تهران، حیات ابدی.
- خاصه‌خون، بابک و حبیب بشیرپور، ۱۳۹۳، «پولس و شریعت»، *پژوهشنامهٔ ادیان*، ش ۱۶، ص ۵۳-۷۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، الدار الشامیه و بیروت، دارالعلم.
- سالتز، آدین اشتاین، ۱۳۸۳، *سیری در تلمود*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- شرفاوی، محمد عبدالله، ۱۴۲۳ق، *بحوث فی مقارنهٔ الأدیان*، قاهره، دار الفکر العربی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- فی، گورڈن، بی‌تا، *بررسی رسالات پولس به قرتنیان*، ترجمه و تنظیم آرمان رشدی، بی‌جا، شورای کلیساهای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هگل، ۱۳۶۹، *استقرار شریعت در مذهب مسیح*، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه.
- هیل، توماس و استیفان تورسون، ۲۰۰۱، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و فریبرز خندانی، بی‌جا، بی‌نا.
- Atkinson, K., 2004, *Judaism*, Philadelphia, Chelsea House.
- Bayes, J., 2002, *The Threefold Divisin of the Law*, Newcastle, The Christian Institute.
- Braziller, George, 1962, *Judaism*, Hertzberg, Arthur(Editor), New York, George Braziller.
- Calvin, John, 1999, *Commentary on Corinthians*, J. Pringle(trans), Grand Rapids, Baker Books.
- Constable, L.Th., 2009, *Notes on Romans*, Dallas, Dallas Theological Seminary.
- Dunn, James, D.G., 2016, *The Apostle of Heretics: Paul*, Stanley E, Leiden / Boston, Brill.
- Karesh, S.E. & Hurwitz. M. M., 2006, *Encyclopedia of Judaism*, New York, Infobase Publishing.
- Murphy-O'connor, J., 1997, *Paul: A Critical Life*, London, Oxford.
- Boehme, Jacob, 1909, *The Threefold Life of Man*, Translated by John Sparrow, London, J. M Watkins.
- Hartmann, Franz, 1919, *The Doctrines of Jacob Boehme*, New York, Macoy Publishon Company.